

شاهنامه در تاریخ و صاف

یحیی کاردگر*

دانشیار دانشگاه قم

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۱۲)

چکیده

شاهنامه فردوسی یکی از برجسته‌ترین شاهکارهای ادب فارسی است که نگاه سراینده‌گان و نویسندگان بسیاری را به سمت و سوی خود کشانده و آنان را از ظرفیت‌های بی‌شمار خود بهره‌مند ساخته است. در کنار تقلیدهای نه چندان موفق از این اثر، تضمین ابیات و بهره‌گیری از حال و هوا و فضای حماسی آن در غالب آثار ادب فارسی به چشم می‌خورد. یکی از آثار مهمی که شاهنامه در آن نمود بارزی دارد، تاریخ و صاف است. و صاف در عصری به شاهنامه روی آورده که جریان حماسه‌سرایی رو به افول است، اما او با بهره‌گیری از ابیات و ظرفیت‌های محتوایی، زبانی و بلاغی شاهنامه، بر ارزش و اعتبار اثر خود افزوده است و منبعی قابل اعتماد برای بررسی صحت و سقم برخی از ابیات شاهنامه در اختیار پژوهندگان این شاهکار ادب فارسی قرار داده است. شاهنامه‌گرایی و صاف پاسخ هوشمندانه به نیازهای روحی و روانی ایرانیان است که طعم تلخ شکست از مغولان، آنان را در یاسی جانکاه فرو برده بود. از این رو، و صاف با یادکرد شکوه ایرانیان در قالب اشعار ماندگار فردوسی، می‌کوشد روح امید در کالبد نیمه‌جان ایرانیان معاصر خود بدمد. این مقاله با روشی توصیفی، تحلیلی و تطبیقی، گونه‌های بهره‌گیری و صاف از ابیات شاهنامه و علل و عوامل آن را بر مبنای مجلدات پنجگانه تاریخ و صاف مورد نقد و بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی: حماسه، ایران‌گرایی، شاهنامه، تاریخ، عصر مغول و ایلخانان، تاریخ و صاف.

* E-mail: kardgar1350@yahoo.com

مقدمه

شاهنامه فردوسی از آغاز شکل‌گیری تا امروز در حوزه‌های مختلفی چون ادبیات رسمی، ادبیات عامیانه و ادبیات جهانی مورد توجه بوده است. این ویژگی از گستردگی مخاطبان این شاهکار ادب فارسی حکایت دارد. در حوزه ادبیات رسمی، چه در متون منظوم و چه در متون منثور، بهره‌گیری و تأثیرپذیری از این اثر، چشمگیر است. از اسدی طوسی (م. ۴۶۵ ق.)، نظامی گنجوی (م. ۶۱۴ ق.) و سعدی شیرازی (م. ۶۹۱ ق.) تا فتحعلی‌خان صبا (م. ۱۲۳۸ ق.)، شاعر عصر قاجار، کوشیده‌اند آثاری به تقلید از شاهنامه خلق کنند، اما هیچ کدام نتوانستند به جایگاه فردوسی در شعر حماسی نزدیک شوند. سرانجام همه این تقلیدها را می‌توان از جملاتی که فتحعلی‌خان صبا در واپسین روزهای عمر خویش بر زبان آورد و از حالات او در آستانه مرگ دریافت:

«چهار روز قبل از وفات خود، روزی برادر و کسان و اولاد خود را خواسته، صحبت از شعر در میان آورده. آنگاه یکی را گفت: از خداوندنامه‌ام قدری بخوان. بخواند. بعد، دیگری را گفت از شاهنشاهنامه پاره‌ای برخوان. او نیز برخواند. پس از آن گفت: شاهنامه فردوسی را هم بیاورید و بعضی از آن بخوانید. حاضر کرده، گشودند و اتفاقاً اول صفحه این بیت بود که:

شود کوه آهن چو دریای آب اگر بشنود نام افراسیاب»

به محض شنیدن این شعر حالش دگرگون شد و همانا دریافت تفاوت اشعار خود را با استاد» (حدیقه الشعراء به نقل از: آراین پور، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۳).
توجه به شاهنامه فردوسی تنها در ادبیات منظوم محصور نماند، بلکه در جای‌جای متون منثور فارسی نیز ابیات، افکار و اندیشه‌های فردوسی زینت‌بخش این آثار است. نظامی عروضی، صاحب چهارمقاله (تألیف ۵۵۱ و ۵۵۲ ق.) در مقاله شعر خود، حکایتی از امیرمعزی به نقل از امیر عبدالزارق چنین یاد می‌کند که سلطان محمود در بازگشت از هند به متمرّدی برخورد می‌کند که در حصار استوار مستقر شده و راه عصیان پیش گرفته بود. محمود با فرستادن پیکی از او می‌خواهد که تسلیم شود، اما شخص عاصی سر تسلیم ندارد و پاسخی دندان‌شکن به محمود می‌دهد:

«سلطان با خواجه [احمد بن حسن میمندی] گفت: چه جواب داده باشد؟
خواجه این بیت فردوسی بخواند:
اگر جز به کام من آید جواب، من و گرز و میدان افراسیاب

محمود گفت: این بیت کراست که مردی ازو همی زاید؟! گفت: بیچاره
ابوالقاسم فردوسی راست که بیست و پنج سال رنج برد و چنان کتابی تمام کرد و
هیچ ثمره ندید. محمود گفت: سره کردی که مرا از آن یاد آوردی» (نظامی
عروضی، ۱۷۸: ۱۳۸۸).

همو درباره شاهنامه می نویسد: «من در عجم سخنی بدین فصاحت نمی بینم و در بسیاری
از سخن عرب هم!» (همان: ۱۷۲).

شگفتی کار فردوسی آنجا آشکار می شود که نه تنها در فضایی حماسی و در بیانی
مفاخره آمیز، ابیات بلند او به کار گرفته می شود، بلکه در عرصه گفتار و اعطانه نیز ابیات او
فصل الخطاب است، به گونه ای که بیتی از شاهنامه، خطیب نام آوری چون احمد غزالی (م.
۵۲۰ ق.) را از ادامه و عطف بازمی دارد:

«در فواید مکتوبات خواندم که امام احمد غزالی - جمعنا الله و اياه يوم الجمع -
روزی در مجمع تذکیر و مجلس وعظ روی با حاضران کرد و گفت: ای مسلمانان
هرچه درین چهل سال من از سر چوب پاره با شما می گویم، فردوسی آن را در
یک بیت گفته است. اگر بدان کار کنید، از گفته های دیگران مستغنی توانید بود.
بیت:

پرستیدن دادگر پیشه کن ز روز گذر کردن اندیشه کن
(وراوینی، ۱۳۷۶: ۱۴۳).

جاذبه سخن فردوسی در ذهن و زبان عوام نیز تأثیری شگرف گذاشته است و آنان را
مشتاقانه به محفل نقالانی کشانده که گرمای سخنشان، گرمای سخن فردوسی بود. آنچه
شاهنامه را مطلوب و محبوب عوام کرده، فضای مانوس داستانها و زبان و بیان شورانگیز
فردوسی و همنوایی این داستانها با ذهن و زبان مردمان این سرزمین است (ر.ک؛
محبوب، ۱۳۸۳: ۸۰).

شاهنامه فردوسی در ادبیات جهان و در غالب زبانهای دنیا نیز مورد توجه ویژه قرار
گرفته است. ترجمه آن به زبانهای گوناگون و تحقیقات و پژوهشهای بسیاری که

پژوهشگران جهان درباره شاهنامه منتشر کرده‌اند، سندی بر اثبات این ادعاست. نقش و جایگاه شاهنامه در ادبیات جهان به اندازه‌ای است که آن را در کنار بزرگترین آثار حماسی جهان - ایلید و ادیسه هومر - جای داده‌اند (ر.ک؛ صفا، ۱۳۷۴: ۲۲۴-۲۳۵).

تأثیر و نفوذ گسترده شاهنامه فردوسی در ادبیات ایران و جهان، نشانگر جاودانگی این اثر است؛ چنان جادوانگی که فردوسی خود به گونه‌ای معجزه آسا آن را پیشگویی کرده بود:

«بناهای آباد گردد خراب
ز باران و از تابش آفتاب
پی افکنم از نظم کاخی بلند
که از باد و باران نیابد گزند»
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۱۷۳).

شاهنامه فردوسی نه تنها بر گونه‌های ادبی مختلف و حوزه‌های ادبی متنوع تأثیر گذاشته، بلکه تأثیر آن را می‌توان در جای‌جای ادب فارسی و در اشکال مختلف بررسی کرد: «نفوذ شاهنامه را در زبان و ادبیات فارسی از چندین لحاظ، یعنی از نظر مفردات و ترکیبات فارسی، سبک سخن‌سرایی، مضامین و نکات حماسی و غنایی و حکمی، ایجاد نهضت در نظم داستان‌های حماسی یا حماسه‌های تاریخی و صنایع باید نگریست» (صفا، ۱۳۷۴: ۲۳۶). البته به موارد مذکور می‌توان تضمین اشعار فردوسی، سره‌گویی و سره‌نویسی و نیز بهره‌گیری از فضای حماسی شاهنامه فردوسی را افزود. هر یک از گونه‌های یادشده متناسب با شرایط حاکم بر عصر حیات شاعران و نویسندگان مختلف، ظهور و بروز داشته است. در این مقاله، تأثیرپذیری از شاهنامه در تاریخ و صاف که یادگاری از تیره‌روزی ایرانیان در عصر مغول و ایلخانان است، بررسی می‌شود.

۱- پیشینه، روش و چهارچوب نظری تحقیق

با توجه به فروکش کردن نظم منظومه‌های حماسی و ملی در قرن هفتم و هشتم، بحث از حماسه و ملی‌گرایی در این دو قرن چندان مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است، در حالی که آثار منظوم و منثور این دو قرن توجه ویژه‌ای به آثار حماسی و شاهنامه فردوسی دارند که علل و عوامل آن در این مقاله بررسی شده است.

بررسی جنبه‌های حماسی تاریخ و صَاف مانند سایر ویژگی‌های این کتاب مغفول مانده است و تنها در بخش‌هایی از کتاب «زندگی، زمانه و تاریخ نگاری و صَاف شیرازی» تألیف محبوبه شرفی، مطالبی در این زمینه آمده است و مقاله‌های «شاهنامه در تاریخ جهانگشای جوینی» از ضیاءالدین سجادی و مقاله‌ای با همین عنوان از مرتضی مقصودی و ابوالقاسم رادفر منتشر شده که در شناخت میزان تأثیرپذیری متون عصر مغول و ایلخانان از شاهنامه فردوسی سودمند هستند. نگارنده در این مقاله با استخراج تمام آیات شاهنامه از مجلدات پنجگانه تاریخ و صَاف کوشیده است با شیوه‌ای توصیفی، تحلیلی و تطبیقی، علل و عوامل گرایش به شاهنامه و چگونگی آن را در تاریخ و صَاف بررسی و بازبینی نماید.

مقاله حاضر بررسی بینامتنی تاریخ و صَاف است. از این رو، بهره‌گیری از اصطلاحات این نظریه و چهارچوب نظری و نوع نگاه آن، در جهت‌دهی مقاله، پاسخ به پرسش‌هایی است که مقاله در پی آن‌هاست و سرانجام، نتیجه‌گیری از مباحث، کارگشا بوده است. بنابراین، پیش از ورود به بحث، به معرفی اجمالی این نظریه می‌پردازیم.

یولیا کریستوا (Julia Kristeva) متولد ۱۹۴۱ میلادی در کشور بلغارستان، نخستین بار اصطلاح بینامتنیت (Intertextualite) را در مقاله‌ای با نام «کلمه، گفتگو، رمان» که در سال ۱۹۶۶ میلادی منتشر شده، مطرح کرد. در واقع، «منظور کریستوا از بینامتنیت، ارتباط شبکه‌ای متن‌ها با یکدیگر است» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۳۴)؛ ارتباطی که موجب پویایی متن می‌شود و در توضیح چگونگی این ارتباط می‌توان گفت: «همه گفته‌ها، برگرفته و همه برگرفته‌ها، گفته هستند» (همان: ۱۱۷). نظریه کریستوا را ژرار ژنت به گونه‌ای گسترده‌تر و کاربردی‌تر با عنوان ترامتنیت مطرح کرد و بینامتنیت را در کنار پیرامتنیت، فرامتنیت، سرمتنیت و بیش‌متنت زیرمجموعه ترامتنیت قرار داد. آنچه در این مقاله مطرح شد، بررسی بینامتنی تاریخ و صَاف بر اساس گونه‌هایی است که ژنت برای بینامتنیت برمی‌شمرد: «ژنت بینامتنیت خود را به سه دسته بزرگ تقسیم می‌کند: صریح و لفظی، کمتر صریح و غیر صریح و باز کمتر صریح» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۸). نامور مطلق این گونه‌ها را صریح و اعلام شده، غیر صریح و پنهان شده و ضمنی می‌نامد (ر.ک؛ همان: ۸۸). در این مقاله، با گونه صریح و اعلام شده بینامتنیت که تقریباً معادل تضمین در بلاغت و نقد اسلامی-ایرانی است، سروکار داریم؛ بدین معنا که تضمین‌های بی‌نام و بانام و صَاف از شاهنامه فردوسی را بررسی کرده‌ایم و علل و عوامل این تضمین‌ها و تأثیر آن‌ها را بر متن تاریخ و صَاف تحلیل

کرده‌ایم. یادآوری می‌شود که گونه‌های غیرصریح و ضمنی بینامتنیت شاهنامه و تاریخ و صّاف نیز می‌تواند محور شکل‌گیری دو مقاله مستقل باشد.

۲- شاهنامه در تاریخ و صّاف

کتاب تاریخ و صّاف از کتب تاریخی مصنوع و متکلف قرن هفتم و هشتم است و نویسنده آن شرف‌الدین عبدالله بن عزالدین فضل‌الله یزدی (و صّاف شیرازی) (۶۶۳-۷۳۰ ق.) این اثر را به عنوان تکمله و تتمه‌ای بر تاریخ جهانگشای جوینی (۶۵۰-۶۵۸ ق.) نگاشته است (ر.ک؛ شیرازی، ۱۳۸۸: دوازده تا سی و هفت). نثر مصنوع کتاب چندان مجالی به این اثر در عرصه پژوهش‌های ادبی نداده است، در حالی که این کتاب با توجه به زمان تألیف، حجم اثر، سبک آن و اطلاعات گرانمایی که در آن آمده است، می‌تواند زمینه‌ساز پژوهش‌های بسیاری در حوزه‌های تاریخ، تاریخ ادبیات، زبان و ادبیات فارسی و... باشد. یکی از موضوعات که در مطالعه این اثر جلب توجه می‌کند، فضای حماسی و کثرت تضمین‌های شعری و صّاف از شاهنامه فردوسی است که در نگاه نخست با شرایط عصر حیات نویسنده سازگار نیست؛ چرا که «اندیشه ملّیت در ایران بر اثر رواج سیاست دینی در قرن‌های پنجم و ششم و اوایل قرن هفتم بسیار ضعیف شده بود و حمله مغول و رسوایی‌های آن طبعاً بازمانده این فکر را اگر واقعاً چیزی از آن بازمانده بود، یکباره به دست نیستی سپرد و بدین ترتیب، چه در اوایل قرن هفتم و چه بعد از آن، توجه به نظم داستان‌های قهرمانی ملّی نیز نمی‌توانست شیوعی داشته باشد. بالعکس مقارن آغاز قرن هفتم، رواج نظم منظومه‌های تاریخی میان ایرانیان آغاز شد و چنان که از اطلاعات موجود برمی‌آید، کهن‌ترین حماسه‌های تاریخی (غیر از اسکندرنامه‌ها) در آن ایام ساخته شده است» (صفا، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۳۲-۳۲۴).

اگرچه خلق منظومه‌های حماسی در عصر مغول و ایلخانان، از رونق افتاده، اما از میزان دل‌بستگی شاعران و نویسندگان ایرانی به منظومه‌های حماسی به طور عام و شاهنامه فردوسی به طور خاص کاسته نشده است. از این رو، جستجو در علل و عوامل گرایش به حماسه در عصر تیره‌روزی ایرانیان و بررسی اشکال و گونه‌های این گرایش، نکاتی است که جای تأمل بسیار دارد. در بررسی علل و عوامل گرایش و صّاف و هم‌عصران او به شاهنامه می‌توان از عواملی چند سخن گفت که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

الف) ظرفیت‌های چندگانه شاهنامه فردوسی در حوزه‌های زبانی، محتوایی و بلاغی موجب شده که در هر زمانه و عصری محلّ توجه باشد. اگر عصر، عصر تعصبات زبانی باشد، شاهنامه خود یکی از معیارهای اصالت زبان است و اگر ظرافت‌های هنری دغدغه عصری باشد، شاهنامه شاهکار زیبایی‌های هنری و لطافت‌های زبانی است و اگر اصالت معنا و معناگرایی شعار عصری باشد، بدون تردید رزم و بزم، سوگ و سور، پند و نصایح و اعظانه، عبرت و تأمل اندیشمندانه و... در این شاهکار جاودانه در اوج است. از این روی، جای شگفتی نیست که این شاهکار قوم ایرانی، هیچ‌گاه از عرصه زندگی و ذهن و زبان ایرانی به دور نباشد و یا حتی در عصر مغول و ایلخانان نیز مورد توجه قرار گیرد.

ب) شاهنامه بیش و پیش از هر اثری، طیف گسترده‌ای از مخاطبان را به سمت و سوی خود کشانده است و به گروهی خاص تعلق ندارد. از این رو، بیشتر و بهتر می‌تواند با ذایقه مخاطبان فراگیر کتب تاریخی به طور خاص و سایر آثار ادبی به طور عام سازگاری داشته باشد. بی‌تردید خروج جبری شعر و ادبیات عصر مغول از محدوده تنگ دربارها و حضور آن در زندگی مردم، در گرایش ادیبان این عصر به آثاری که مخاطبان فراگیر دارند، تأثیر بسیار داشته است و جای تردیدی نیست که شاهنامه از موفق‌ترین آثار ادبی است که توانسته است مخاطبان بسیاری را به سوی خود بکشد. بنابراین، آثار ادبی عصر مغول می‌کوشند با تکیه بر اثری که مخاطبانی بسیار دارد، خود طیف گسترده‌ای از مخاطبان را به سوی اثر خویش بکشاند. این ویژگی نه تنها در تاریخ و صاف چشمگیر است، بلکه در غالب آثار عصر مغول نمود ویژه‌ای دارد. تاریخ جهانگشای جوینی و بوستان و گلستان سعدی نمونه‌ای برجسته از این آثار هستند. تأثیرپذیری جهانگشای جوینی از شاهنامه فردوسی به اندازه‌ای است که محور تدوین مقاله‌های فراوانی شده است (ر.ک؛ سجادی، ۱۳۵۷: ۲۴۱-۲۶۰ و مقصودی، ۱۳۹۰: ۱۰۱-۱۱۲) و روح ایرانی و حماسی بوستان و گلستان سعدی نیز از جای‌جای این آثار پیداست. این ویژگی، به‌ویژه در بوستان سعدی از وزن آن و اشارات مستقیم و غیرمستقیم سعدی به شخصیت‌ها و فضای شاهنامه آشکار است (ر.ک؛ رستگار فسایی، ۱۳۷۵: ۳۸۴-۴۴۸). سعدی در بوستان چنان تحت تأثیر فردوسی است که برخلاف شیوه شاعری خود که چندان تمایلی به ذکر نام شاعران ندارد، در نهایت احترام و فروتنانه از فردوسی یاد می‌کند و شعرش را پشتوانه نصایح خویش می‌گرداند:

«چه خوش گفت فردوسی پاکزاد که رحمت بر آن تربت پاک باد:

میازار موری که دانه‌کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۸۷).

ج) شاهنامه پاسخ به نیاز روحی و روانی جامعه ایرانی در شرایط خاص تاریخی است؛ شرایطی که غرور، غیرت و شکوه جامعه ایرانی را دچار تزلزل کرده بود و فردوسی به عنوان شاعری که جامعه عصر خویش را می‌شناخت و از درد مردمانش آگاه بود، این شاهکار جاودانه را چونان دارویی برای درمان شکست روحی و روانی ایرانی تجویز کرد. این ویژگی شاهنامه در اعصار و دوره‌های مختلف که ایران و ایرانی در جستجوی هویت ازدست‌رفته خویشند و ناامیدی وجودشان را دردمند کرده، در پی تقویت روح سلحشوری و انتقام از قوم بیگانه‌اند، خودنمایی می‌کند و فریادرس ناکامی‌های آنان است. به‌راستی در تاریخ ایران، عصر مغول اوج ناکامی جامعه ایرانی و دلمردگی و یأس اوست و در این اوضاع نابسامان و شکست روحی و روانی، شاعران و نویسندگان با یادکرد شاهنامه و فضای حماسی آن، در پی تقویت توش و توان قوم ایرانی هستند تا شاید از این طریق بتوانند از زیر گرانبارترین شکست‌ها قد راست کنند و در مقابل قوم مهاجم ایستادگی کنند. دیدن روح حماسی و گرایش به شاهنامه فردوسی در غالب آثار عصر مغول و ایلخانان به چشم می‌خورد و می‌تواند محور تدوین پژوهش مستقلی باشد و از جنبه‌های روانشناسانه شعر و ادب فارسی پرده بردارد.

د) سرانجام باید از عظمت ادبی شاهنامه فردوسی یاد کرد که از صافی روزگاران گذشته است و به عنوان شاهکار بی‌بدیل ادب فارسی، خود را بر ذهن و زبان شاعران و نویسندگان ایرانی تحمیل کرده است، به گونه‌ای که هیچ‌گاه نتوانسته‌اند از جاذبه‌های این اثر چشم‌پوشی کنند. این ویژگی در قرن هفتم و هشتم با ظهور ادیبان برجسته ایرانی نه تنها خدشه‌دار نشده، بلکه بیش از پیش به اثبات رسیده است. از این رو، عجب نیست که در آثار این دوره، شاهنامه فردوسی جلوه و جلایی خاص داشته باشد. اگرچه خلق آثار حماسی به تقلید از شاهنامه در این دوره چندان چشمگیر نیست، اما حال و هوای شاهنامه به اشکال گوناگون در آثار این عصر قابل شناسایی است. آنچه نظم منظومه‌های حماسی مستقل را در این دوره دچار افول کرده، تجربه ناموفق تقلید از شاهنامه در دوره‌های قبل و مناسب نبودن شرایط این عصر با خلق آثار حماسی حجیم و مستقل است. در ادامه مقاله

می‌کوشیم یکی از اشکال بهره‌گیری از شاهنامه، یعنی تضمین ابیات آن را در تاریخ و صّاف بررسی کنیم و از اشکال و گونه‌های آن سخن بگوییم.

۳- تضمین اشعار شاهنامه در تاریخ و صّاف

شامل ابیاتی است که و صّاف با تصریح نام فردوسی و یا با قراین آشکار از شاهنامه تضمین کرده است و به گونه‌ای در زیر مجموعه صریح و اعلام شده بینامتنیت جای می‌گیرند. این ابیات شامل ۱۰۷ بیت است که به تفکیک دوره‌های سه‌گانه اساطیری، پهلوانی و تاریخی به شرح زیر است:

* دوره اساطیری، ۳ بیت که ۲ بیت آن از آغاز شاهنامه و ۱ بیت از پادشاهی ضحاک است.

* دوره پهلوانی، ۸۶ بیت که ۱۱ بیت از داستان سیاوش، ۹ بیت از پادشاهی منوچهر، ۸ بیت از پادشاهی کی‌کاووس، پادشاهی فریدون، پادشاهی نوذر، داستان رستم و سهراب، داستان فرود، داستان دوازده‌رخ هر یک ۷ بیت، ۶ بیت از داستان بیژن و منیژه، ۵ بیت از داستان کاموس کشانی، ۵ بیت از پادشاهی کیخسرو، ۳ بیت و یک مصرع از داستان رستم و اسفندیار، ۲ بیت از پادشاهی کیقباد، ۱ بیت از پادشاهی لهراسب و یک مصرع از داستان خاقان چین است.

* از دوره تاریخی نیز ۹ بیت در تاریخ و صّاف تضمین شده که پادشاهی شاپور سوم و کسری نوشین روان هر یک ۳ بیت و پادشاهی بهرام بهرام، شاپور ذوالاکتاف و رزم خاقان چین با هیتالیان هر کدام ۱ بیت را در بر می‌گیرد. علاوه بر دوره‌های سه‌گانه مذکور، ۵ بیت نیز از هجوئیة فردوسی است.

کثرت بهره‌گیری از ابیات دوره پهلوانی شاهنامه نشان می‌دهد که و صّاف همانند سایر مردمان و دلبستگان به شاهنامه به این دوره تمایل بیشتری داشته است:

«در سنت نقالی و قصه‌خوانی ایران، هیچ وقت بخش تاریخی شاهنامه، یا بهتر بگوییم از کشته شدن رستم به بعد، در اماکن عمومی و به وسیله نقالان گفته نشده است و تقریباً هیچ یک از آنان از بخش تاریخی شاهنامه آگاهی ندارند. گویا این امر نیز سنتی است بسیار کهنسال که ریشه در دوران‌های بسیار قدیم دارد. این سنت نه تنها در میان نقالان یعنی قصه‌گویان حرفه‌ای قهوه‌خانه‌ها جاری است، بلکه

گویا شاهنامه خوانان عشایری که فقط متن شاهنامه را در زیر سیاه چادرها از بر می خوانند نیز به داستان های بعد از کشته شدن رستم عنایتی ندارند و آن ها را از استاد خویش نمی آموزند تا به دیگران بسپارند و خدا می داند که این رسم از چه روزگاری در ایران وجود داشته است!» (محبوب، ۱۳۸۳: ۷۹).

به نظر می رسد علاوه بر فضای عمومی جامعه ایرانی که به بخش پهلوانی تمایل بیشتری داشته، این بخش با فلسفه بهره گیری و صاف از شاهنامه نیز تناسب بیشتری دارد؛ به این معنی که اگر عمده ترین فلسفه گرایش و صاف را به شاهنامه، احیای روح سلحشوری در ایرانیان عصر مغول و دمیدن امید در آنان جهت کینه کشی از مغولان و حکومت های وابسته به آن ها بدانیم، عصر پهلوانی بیشتر می تواند با چنین فلسفه ای سازگاری داشته باشد؛ چرا که عصر پهلوانی که تقریباً برابر با دوره کیانیان است، پهلوانی ترین عصر شاهنامه است و با نام پهلوانان بزرگی گره خورده است (ر.ک؛ صفا، ۱۳۷۴: ۲۱۹). این دوره، دوره انتقام کشی و کین خواهی و عصر شکوه قوم ایرانی است که ایران و حفظ ایران، اندیشه مرکزی آن است، در حالی که در عصر تاریخی با وجود سه تهاجم رومیان، تازیان و ترکان، بی شباهت به عصر مغول و عصر درماندگی جامعه ایرانی نیست. از این رو، گزینش اشعار بخش پهلوانی هم با روح حاکم بر جامعه ایرانی و سلایق مردمان آن سازگار است و هم با فلسفه گرایش و صاف به شاهنامه همخوانی دارد. ابیات تضمین شده شاهنامه چند ویژگی برجسته دارند که مهم ترین آن ها عبارتند از:

۱-۳) تصریح به نام فردوسی

از دوازده موردی که و صاف تصریح می کند بیت از فردوسی است، چهار مورد آن در چاپ های ژول مول، مسکو و خالقی نیست، اما در منابع و مآخذی چون امثال و حکم دهخدا، لغت نامه و برخی منابع دیگر، این ابیات به فردوسی نسبت داده شده است. این ابیات عبارتند از:

«تمثیل را این فرد بیت از گفته فردوسی بر زبان راند؛ بیت:

« به پشت نهنگان گذشتن بر آب، به آید که در کار کردن شتاب»

(شیرازی، ۱۳۳۸: ۱۸۹).

* «و سخن فردوسی؛ بیت:

«به سه گنبدان و صطخر گزین
نشستگه شاه ایران زمین»
(همان: ۱۵۴).

«و سخن فردوسی؛ بیت:

«چو بیشه تهی گردد از نره شیر
شغال اندر آید به بیشه دلیر»
(همان: ۳۶۸).

«و روان فردوسی می سراید؛ بیت:

«کلید در گنج بسته تویی
جهان را سروش خجسته تویی»
(همان: ۵۵۶).

در مواردی نادر نیز، نویسنده بیت فردوسی را به خود نسبت داده است:

«و این بیت ورد زبان زمین و زمان؛ لمؤلفه:

«زمین روشن از پایه تخت تست
زمان گلشن از مایه بخت تست»
(همان: ۵۷۹).

بیت مذکور از فردوسی است و در پادشاهی فریدون آمده است (ر.ک؛ فردوسی،
۱۳۷۰: ۸۷ و همان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۱۳ و همان، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۳۱).

گاه ابیات شاعران دیگر به فردوسی نسبت داده شد:

«و آب سخن جان نواز فردوسی که خاکش به نسایم فردوس معطر باد و در قلب شتا چون
قلب شتا با ارباب طبع به تصحیف آن انس گرفته؛ بیت:

چه خرم کسی کو به هنگام دی
نهد پیش خود آذر و مرغ و می
بُتی نارپستان به دست آورد
که بر نارپستان شکست آورد
سر آنگه برون آرد از کنج کاخ
که آرد شکوفه برون سر ز شاخ»
(شیرازی، ۱۳۳۸: ۲۷۲).

این ابیات از شرفنامه نظامی است و در بخش «خواستاری اسکندر روشنک را» آمده
است (ر.ک؛ نظامی گنجوی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۰۲۳).

در برخی موارد نیز چند بیت متوالی به فردوسی نسبت داده شده که تنها بیت آغازین از فردوسی است:

«و چنان که فردوسی گفته، از هر گوشه دلاوری و بر هر طرف کمان‌وری در صحراء نبرد؛ بیت:

یکی چرخ را برکشید از سقاح	تو گفتی که خورشید شد در شراح
سربرج کیمخت را باز کرد	در آن هرچه بُد مرغ، پرواز کرد
هوا پُر ز زنبور شد تیز پُر	خندنگین تن و آهنین نیشتر
ز گردان هر آن کس که آنجا گذشت	کمانش چنان بُد در آن پهن دشت
مگر کرکس و دال بشتافتند	پُر اندر پُر یکدیگر بافتند»

(شیرازی، ۱۳۳۸: ۱۲۸).

از چند بیت مذکور، تنها بیت اول، البته با تفاوت‌هایی در داستان رستم و اسفندیار آمده است (ر.ک؛ فردوسی، ۱۳۷۰، ج ۴: ۱۲۸۲ و همان، ۱۳۸۲، ج ۶: ۱۸۶ و همان، ۱۳۸۶، ج ۵: ۳۸۷).

نقل شعر از شاهنامه خوانان و افواه عوام، ذوق شعری و صَاف، به‌ویژه تمایل او به اشعار حماسی و بحر متقارب، نقل شعر از حافظه، تکیه به شنیده‌های شعری به‌ویژه اشعاری که نقلان می‌خواندند و سرانجام، اشتباه کاتبان در کتابت تاریخ و صَاف موجب ظهور و بروز این اشتباهات شده که در تصحیح انتقادی تاریخ و صَاف باید مورد توجه قرار گیرد.

۲-۳) اختلاف ضبط ابیات با نسخه‌های شاهنامه

اختلاف ضبط ابیات درباره ابیاتی که به صورت مَثَل در میان مردم رایج بوده، مصداق بیشتری دارد. گویی و صَاف این ابیات را به همان شکلی که در زبان روزمره عصرش رواج داشته، در متن تاریخش به کار برده است:

«پسر کو ندارد نشان از پدر
تو بیگانه دانش مخوانش پسر»

(شیرازی، ۱۳۳۸: ۶۴۱).

بیت مذکور در *امثال و حکم دهخدا* اینگونه است:

«پسر کورها کرد رسم پدر
تو بیگانه خوان و مخوانش پسر»

(دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۰۶).

ضبط و صَاف در هیچ یک از نسخه‌های ژول مول، مسکو و خالقی نیامده است، اما مشابه آن در برخی از ابیات شاهنامه به چشم می‌خورد:

«پسر کوز راه پدر بگذرد دلیرش ز پشت پدر نشمرد»
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۱۷).
«پسر کوز راه پدر بگذرد ستمکاره خوانیمش آر بی‌خرد»
(همان، ج ۷: ۱۴۷).

رواج شاهنامه و شاهنامه‌خوانی در میان مردم و استعمال برخی از ابیات آن به صورت مثل در میان آنان، به‌ناچار برخی از ابیات شاهنامه را دستخوش تغییر کرده است که متن تاریخ و صَاف با توجه به نزدیکی تقریبی به عصر فردوسی، می‌تواند منبعی برای بررسی صحت و سقم اینگونه ابیات باشد. نمونه بارز دگرگونی ابیات شاهنامه در گذر زمان، بیت معروف زیر است:

«میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است»
(شیرازی، ۱۳۳۸: ۶۳).

ضبط و صَاف تنها با نسخه ژول مول مطابقت دارد (ر.ک؛ فردوسی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۸۰)، اما در نسخه مسکو، بیت مذکور در متن نیامده است و در نسخه بدل به این شکل ضبط شده:

«مگش مورکی را که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است»
(همان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۰۳).

نسخه خالقی نیز تفاوت‌های آشکاری با ضبط و صَاف دارد:

«مگش مورکی را که روزی کش است که او نیز جان دارد و جان خوش است»
(همان، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۲۰).

گویی ضبط و صَاف شکل رایج آن در میان مردم بوده است. از این رو، با غالب نسخه‌های شاهنامه اختلاف آشکاری دارد. علاوه بر رواج بیت در میان مردم، نقل بیت در بوستان سعدی نیز در رواج آن به شکل ضبط و صَاف بی‌تأثیر نبوده است. سعدی در بوستان با تصریح به نام فردوسی، بیت را اینگونه آورده است:

«چه خوش گفت فردوسی پاکزاد که رحمت بر آن تربت پاک باد
میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۸۷).

تفاوت ضبط این بیت در شاهنامه و بوستان، همان تفاوت لحن حماسی فردوسی و لحن واعظانه و تعلیمی سعدی است که غالباً در قالب این دو بیت، به تفاوت این دو لحن می‌پردازند:

«برد کشتی آنجا که خواهد خدا و گر جامه بر تن درد ناخدا
خدا کشتی آنجا که خواهد برد و گر ناخدا جامه بر تن درد»
(ر.ک؛ خزائلی، ۱۳۵۳: ۲۹۱).

چنین کلمات در ضبط فردوسی و سعدی، تنها در قالب تفاوت آثار حماسی و تعلیمی معنادار است. بیت فردوسی لحن استوار حماسی دارد، ولی بیت سعدی واعظانه است. پرسش اینجاست که چرا مخاطبان فارسی‌زبان ضبط سعدی و وصّاف را از این بیت (میازار موری...) بر ضبط فردوسی ترجیح داده‌اند؟ پاسخ آن را باید در تغییر ذائقه مخاطبان جستجو کرد؛ به این معنی که عصر سعدی و وصّاف، عصر ادبیات تعلیمی و واعظانه است. از این رو، ضبط واعظانه بیت همگام با گسترش و درخشش افزون‌تر ادب تعلیمی، خوانندگان را به سمت و سوی خود کشانده است و در نتیجه، بیت فردوسی را به آن شکلی پذیرفته‌اند که از صافی ذهن واعظانه سعدی گذشته است و وصّاف هم شاید از نخستین کسانی است که به علت هم‌عصر بودن با سعدی، این بیت را با دستکاری واعظانه سعدی پسندیده و در اثرش جای داده است.

اختلاف ضبط ابیات و صّاف با نسخه‌های شاهنامه در برخی موارد بسیار بیشتر است. این ویژگی در ابیاتی به چشم می‌خورد که از حافظه شعری و صّاف نقل شده‌اند و در شکل گرفتن آنها، چند بیت شاهنامه به همراه ذوق شعری و صّاف نقش داشته است:

«چنین است کیهان ناپایدار نه پرورده داند نه پروردگار»
(شیرازی، ۱۳۳۸: ۲۹۵).

در هیچ یک از نسخه‌های شاهنامه چنین بیتی نیامده، اما مصرع‌های بیت در بخش‌های مختلف شاهنامه آمده است. مصرع اول در پادشاهی لهراسب آمده است (ر.ک؛ فردوسی،

۱۳۸۶، ج ۵: ۷۱) و مصراع دوم در پادشاهی اورمزد و یزدگرد بهرام (ر.ک؛ همان، ج ۶: ۲۲۳ و همان، ج ۷: ۴). به نظر می‌رسد و صَاف با اعتماد بر حافظه شعری خود چندین بیت شاهنامه را در آمیخته، چنین بیتی ساخته است. این ویژگی در مواردی که چند بیت شاهنامه به طور متوالی به کار رفته، بارزتر است:

«بنا کام طلاق سه گانه بی خلع و رجعت بگفت؛ بیت:

«اگر سال گردد فزون از هزار	همین است روز و همین است کار
یکی بد کند، نیک پیش آیدش	فلک بنده بخت خویش آیدش
یکی جز به نیکی جهان نسپرد	یکی از نژندی فرو پژمرد
یکی اندر آرد، دگر بگذرد	کسی نه که چرخش به پی نسپرد
یکی را ز خاک سیه برکشد	یکی را ز تخت کیان درکشد
یکی را به چاه افکند بی گناه	یکی پُر گنه برنشاند به گناه
یکی بر فراز و یکی در نشیب	یکی با فرونی، یکی با نهیب»

(شیرازی، ۱۳۳۸: ۲۲۸).

در هیچ یک از نسخه‌های شاهنامه این ابیات به طور متوالی نیامده است. و صَاف با تکیه بر حافظه شعری خود این ابیات را که از بخش‌های مختلف شاهنامه هستند، پشت سر هم و به صورت متوالی آورده است. بیت اول از داستان رستم و سهراب (ر.ک؛ فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۷۹)، بیت دوم و سوم از داستان سیاوش (ر.ک؛ همان، ج ۲: ۳۵۸)، بیت چهارم از پادشاهی منوچهر (ر.ک؛ همان، ج ۱: ۲۱۲)، بیت پنجم از جنگ بزرگ کیخسرو (ر.ک؛ همان، ج ۴: ۳۷۱)، بیت ششم از داستان سیاوش (ر.ک؛ همان، ج ۲: ۳۵۴) و بیت هفتم از پادشاهی منوچهر است (ر.ک؛ همان، ج ۱: ۲۴۲). علاوه بر ضبط ابیات که با نسخه‌های شاهنامه اختلاف‌هایی دارند، توالی ابیات نیز با هیچ یک از نسخه‌های شاهنامه همخوان نیست.

۴- پیوند اشعار شاهنامه با متن تاریخ و صَاف

نکته‌ای که در به کارگیری ابیات شاهنامه در تاریخ و صَاف شایسته بررسی است، چگونگی بهره‌گیری از این ابیات در ضمن متن است. در ادامه مقاله، با توجه به نسبت

ابیات شاهنامه با متن تاریخ و صَاف، در سه حوزه محتوایی، زبانی و بلاغی به بررسی چگونگی این پیوند می‌پردازیم.

۴-۱) پیوند محتوایی

شاهنامه فردوسی بیش و پیش از آنکه نمایشگر شکوه زبان فارسی باشد، نشانگر فکر و فرهنگ قوم ایرانی است و عرصه تلفیق اندیشه و تفکر ایران قبل و بعد از اسلام است. تأکید بر ناپایداری جهان، خردگرایی، پندآموزی و عبرت‌اندوزی، سخنان حکیمانه، شیوه زیستن و رویارویی با مشکلات زمانه و... همه و همه در این شاهکار جاودانه، جلوه و جلایی ویژه دارند. جلوه و جلایی که هر شاعر و نویسنده‌ای را به سمت و سوی خویش می‌کشاند. از این رو، حکیمانه‌های و صَاف و نصایح او، آفرین و نفرین، وعد و وعید و نگاه به مرگ و زندگی در تاریخ و صَاف به پشتوانه ابیات فردوسی جان می‌گیرند و همراه با تأکیده‌های حماسی، تأثیری دوچندان بر ذهن و زبان مخاطب می‌گذارند. و صَاف در بسیاری از قسمت‌های تاریخش ترجیح می‌دهد اندیشه‌های خود و شخصیت‌های کتاب را از زبان استوار فردوسی به مخاطب انتقال دهد؛ چنان که از نظر او، ابیات بلند شاهنامه آرام‌بخش داغدیدگان و مصیبت‌زدگان است. در مرگ اتابک سعد می‌نویسد:

«در احدى الجمادين من سنة ثلاث و عشرين و ستمائه در عوض گوشه تخت سلطنت، مفرش خاک را بستر و نهالی ساخت...»

«جهان را نمایش چو کردار نیست بدو دل سپردن سزاوار نیست»
(شیرازی، ۱۳۳۸: ۱۵۵).

در مرگ غازان‌خان، ابیاتی چند از شاهنامه که رنگ و بوی فکر خیامی دارند و سرچشمه آنها اندیشه‌های خیام است، زبان رسای و صَاف می‌شود:

«علما و مشایخ و صلحا و شیخ و شاب و توانگر و درویش در لباس ماتم به طوفان آب دیده تسکین نایره این لشکر آتش جگر را پذیره شدند و در مجمعی که نمودار سواد محشر و حاکی عرض اکبر بود، بر وی نماز گزارده، در گنبد خاص دفن کردند:

جهان گر گشاده کند راز خویش نماید به تو شیب و افراز خویش

کنارش پُر از تاجداران بُود بَرش پُر ز خون سواران بُود
 پُر از مرد دانا بُود دامنش پُر از گلرخان چاک پیراهنش
 (شیرازی، ۱۳۳۸: ۴۵۹).

تهدید در تاریخ و صاف نیز با ابیاتی است که بوی مردانگی از آن به مشام می‌رسد. فرستاده‌ی غازان با بیتی از شاهنامه، حاکمان مصر را چنین تهدید می‌کند:

«اگر در آن دیار، شعار دعوت پادشاه به اظهار می‌رسانند و التزام خراج می‌کنند و شویب نفاق از دایره‌ی درون اخراج راه خلاف و اختلاف مسدود است و سرعت ایلاف و ایتلاف مورود؛ و آلا... بیت:

به خنجر زمین چون میستان کنم به نیزه هوا چون نیستان کنم
 (همان: ۳۹۷).

دعای و صاف نیز با ابیات فردوسی است، چنانکه دعای حماسی شاهنامه را بدرقه‌ی راه لشکریان غازان می‌کند:

«به صوب رجه حرکت فرمود... و زمانه از گفته‌ی فردوسی می‌سرایید؛ بیت:

مبادا جز از بخت همراهمان شده تیره دیدار بدخواهمان
 به نیک اختر و تندرستی شدن به فیروزی و ناز باز آمدن
 (همان: ۴۰۸).

آنچه در پیوند معنایی ابیات شاهنامه و متن تاریخ و صاف حایز اهمیت است، دقت و صاف در گزینش ابیاتی از شاهنامه است که حال و هوایی مشابه با متن دارند و این نکته، خود نشانگر تسلط او به متن شاهنامه است؛ به عنوان نمونه در وصف مجلس عزای اباقاخان، ابیاتی را به کار می‌گیرد که فردوسی در سوگ نودر سروده است:

«و خواتین ماه‌روی سلسله‌موی؛ بیت:

بکنند موی و شخوند روی زبان شاه‌گوی و روان شاه‌جوی
 (همان: ۱۰۵).

۲-۴) پیوند زبانی

تضمین شعر در نثر فنی و مصنوع، به ویژه در تاریخ و صَاف، ضروری کلام نیست و غالباً حالت تزینی دارد و هنر نویسنده آن است که با برقراری پیوند بین شعر و نثر، به کارگیری شعر را ضروری جلوه دهد. از این رو، نویسندگان نثر فنی و مصنوع می‌کوشند با مقدمه چینی و برقراری پیوند زبانی بین شعر و نثر، جنبه آرایش صرف شعر را پوشش دهند. اما گاه دغدغه تضمین شعر چنان ذهن و زبان نویسنده را به خود مشغول می‌کند که نثر وسیله حضور شعر می‌شود و درست همانند قافیه در شعر سنتی، به معنی جهت می‌دهد. و صَاف با بهره‌گیری از شگردهای زبانی می‌کوشد جنبه‌های اطنابی و تزینی تضمین شعر را به طور عام و اشعار شاهنامه را به طور خاص کمرنگ کند. شیوه‌های زبانی که او در تضمین ابیات شاهنامه و طبیعی جلوه دادن آن در پیش می‌گیرد، به شرح زیر است.

۱-۲-۴) نقش‌های نحوی زبان، پیونددهنده ابیات با متن

در اینگونه موارد، بیت و اجزای آن نقش‌های نحوی جمله و گاه فعل آن را تأمین می‌کنند، به گونه‌ای که حذف ابیات موجب نارسایی جمله می‌شود:

«به اختیاری مسعود؛ بیت:

سراپرده شاه بیرون زدند سیه‌خیمه‌ها را به هامون زدند»
(همان: ۶۱۴).

بیت فوق چنان در ساختار جمله و صَاف جای گرفته که مفعول و فعل جمله را تأمین می‌کند: «به اختیار مسعود سراپرده شاه [را] بیرون زدند [و] سیه‌خیمه‌ها را به هامون زدند».

ابیات شاهنامه غالباً در جایگاه جمله پایه، جواب شرط، مسنداً، مسند، مفعول، متمم، قید، صفت، مضافاً، بدل و فعل جمله‌های و صَاف قرار می‌گیرند و از این طریق با نثر پیوند می‌یابند. از شیوه‌های رایج و صَاف در پیوند دادن شعر فردوسی با جملات متن، چینش مصنوعی جملات، به ویژه با فعل «گفت» و صیغه‌های مختلف آن است که زمینه را برای بهره‌گیری ابیات شاهنامه به عنوان مفعول فراهم می‌کند. این ویژگی بسامد بسیاری در متن تاریخ و صَاف دارد:

«و اهالی را بر تفریق ذات‌البین تحریص می‌کرد و می‌گفت؛ بیت:

شما هر یکی چاره جان کنید خرد را بر این کار پیچان کنید»
(همان: ۵۷۳).

البته شناخت این ویژگی زبان و ظرفیت فعل «گفت»، نشانه تسلط و صَاف به امکانات زبان فارسی است، هر چند تکرار این ویژگی، جنبه تصنعی آن را آشکار می کند:

«طغاجار در جواب گفت؛ بیت:

علف تنگ بود اندران جایگاه از آن بر هماون کشیدم سپاه»
(همان: ۲۷۸).

بررسی این ویژگی تضمین های و صَاف، خود مستلزم پژوهشی مستقل است. از این رو، به ذکر نمونه هایی از بهره گیری ابیات شاهنامه در جایگاه صفت، مضاف الیه و قید بسنده می شود:

- مضاف الیه: «جماهیر صناید ایام و مشاهیر صیدانم شهریاران عاقل، جهاندار دولت یاران کامل کامکار معنی مصرع

همان به که نیکی بود یادگار

بر تخته سیه سفید لیل و نهار نقش کرده» (همان: ۶۰۲).

- صفت: «به ذات متعالی؛ بیت:

فرازنده برشده نه سپهر فروزنده ماه و ناهید و مهر

تعالی شانه سوگند داد» (همان: ۵۳۳).

- قید: «شسواری؛ بیت:

عنان پیچ و اسب افکن و گرزدار چنان کس نبیند به گیتی سوار

قاصد یسور و جنکشی شدند» (همان: ۵۱۵).

آنچه در اینگونه نمونه ها برجسته است، آن است که و صَاف با نشان دادن بیت یا ابیاتی از شاهنامه در جایگاه نقشی دستوری، اطناب مورد نظر نثر مصنوع و متکلف را محقق می کند. بنابراین، اختیار این ویژگی را می توان در راستای اطناب گرایی متن نیز به شمار آورد، هر چند جنبه تزینی، ایجاد فضای حماسی و... نیز در این کاربردها برجسته است.

۴-۲-۲) ابیات شاهنامه، ترجمه جمله‌های عربی و توضیح عناصر خیالی

اگر بخواهیم دو ویژگی برجسته تاریخ و صَاف را ذکر کنیم، بی‌تردید اطناب و تعقید، دو ویژگی برجسته این متن است. اطناب در نثر فنی و مصنوع، به‌ویژه تاریخ و صَاف بسیار برجسته است که ضمن مباحث اشاره‌ای به این ویژگی شد. اما تعقید و عوامل آن در تاریخ و صَاف گونه‌های بسیار دارد. از میان عوامل پیچیدگی و تعقید متن، به کارگیری جمله‌ها و اشعار معقد عربی و تراحم و بکارت عناصر خیالی برجسته‌تر است. و صَاف می‌کوشد با توضیح و تشریح برخی جملات و ابیات معقد عربی و عناصر خیالی در قالب اشعار تضمینی، به کمک مخاطب بشتابد. به همین دلیل، گاه متن تاریخ و صَاف به متون دوزبانه‌ای شباهت دارد که یک زبان در خدمت توضیح، تفسیر و گره‌گشایی از زبان دیگر است:

«در اوایل این سال، مَلِک اعظم مرزبان‌الهند تقی‌الدین عبدالرحمن الطیبی؛ شعر:

حامی‌الحقیقة مهدی‌الطریقة
محمود الخلیفة نفاغ و ضرار»

یعنی؛ مصراع: ستاند ز دشمن ببخشد به دوست» (همان: ۵۰۵).

«به وقتی که سنبل زلف شب از عارضِ نسرين سیماء روز بر گرفتند و دست مشاطه تقدیر بر گلغونه نور بر رخسار نوعروس فلک‌اندود، یعنی؛ بیت:

چو خورشید تابنده بنمود چهر
خرامان در آمد به خم سپهر...

(همان: ۳۶۹).

تصویر خیال‌انگیزی که و صَاف از طلوع خورشید ارائه می‌دهد، او را بر آن می‌دارد تا در قالب بیت فردوسی به توضیح و تفسیر آن پردازد و به فریاد مخاطب برسد! این ویژگی یعنی توضیح جملات معقد و عناصر خیالی در متن تاریخ و صَاف به اندازه‌ای است که می‌تواند محور تدوین مقاله‌ای مستقل باشد.

۴-۲-۳) پیوند بلاغی

بهره‌گیری از سه ویژگی برجسته بلاغی شاهنامه، یعنی توصیف، تشبیه و تمثیل، عامل اصلی پیوند بلاغی تاریخ و صَاف با شاهنامه فردوسی است. بی‌تردید برترین نمونه‌های توصیف میدان جنگ، رویارویی پهلوانان، طلوع و غروب خورشید، بهار و زیبایی‌های طبیعت در شاهنامه به چشم می‌خورد: «فردوسی تا آن حد خوب از عهده وصف میدان‌های

جنگ، اوصاف پهلوانان، توصیف جنگ‌های تن‌به‌تن، نعت مناظر مختلف طبیعت و امثال این‌ها برآمده است که در زبان فارسی شاعری را از این حیث همدوش او نمی‌توان شمرد» (صفا، ۱۳۷۴: ۲۳۹).

وصف در متون فنی و مصنوع، بیشترین بار شاعرانگی متن را به دوش می‌کشد و دغدغه «جمال اسلوب» نویسنده را تأمین می‌کند. از این رو، این ویژگی می‌تواند ویژگی مشترک شاهنامه و نثر فنی باشد. و صاف با درک این موضوع کوشیده است با بهره‌گیری از توصیف‌های جاندار فردوسی، از یک سو، جنبه‌های حماسی متن را که مطلوب اوست، تأمین کند و از سوی دیگر، در تقویت جنبه‌های توصیفی متن گام مؤثری بردارد:

«در تاریخ سنه احدی و سبعمائه باز علم نصرت طراز و رایت شب‌شعارِ شعری آثار بر عزم استخلاص دیار مصری خفقان یافت، بالشکر بی‌حد و اُهبتی بی‌عد؛ بیت:

سپاهی که دریا و صحرا و کوه	شد از نعل اسبان و گردان ستوه
بُشد شیر درتده را خوابگاه	نه گور ژیان یافت بر دشت راه
پلنگ از بر سنگ و ماهی در آب	هم اندر هوا ابر پیران عقاب
همی راه جستند و کی بود راه	دد و دام را برچنین جایگاه»

(شیرازی، ۱۳۳۸: ۳۹۶).

آنچه در وصف‌های و صاف و فردوسی مشترک است، رنگ مبالغه‌آمیز آن‌هاست که البته می‌تواند ویژگی ذاتی و مثبت آثاری حماسی و شاهنامه به شمار آید، اما در تاریخ و صاف چندان فصیح نیست و یکی از عوامل سُستی و ضعف این متن تاریخی به شمار می‌آید.

تفنی‌های و صاف هم گاه در گرایش او به توصیف‌های شاهنامه مؤثر است؛ به عنوان نمونه، در مکتوب فارسی صرف، نویسنده با توجه به تنگنایی خودخواسته، به توصیف‌های شاهنامه روی می‌آورد که با سبک و سیاق این مکتوب و سره‌نویسی آن همخوان است: «هنگام بهار و گل خودروی بود و دل چون سبزه جوی بهانه جوی، جهان مینو[و]ش و روی زمین میناپوش؛ چنان که فردوسی گفت؛ مصرع: هوا پرخروش و زمین پر ز جوش» (شیرازی، ۱۳۳۸: ۴۰۷).

در ساختار تشبیهات و صّاف نیز گاه ایات شاهنامه یکی از ارکان تشبیه را تشکیل می‌دهد و غالباً در جایگاه مشبّه‌به تشبیهات و صّاف می‌نشیند و بیت شاهنامه با بهره‌گیری از ادات تشبیه با متن پیوند می‌یابد:

«با هفت هزار سوار که گویی؛ بیت:

زِ مادر مگر جنگ را زاده‌اند پی کینه چون نیزه استاده‌اند»
(شیرازی، ۱۳۳۸: ۵۱۶).

زیبایی و ظرافت بهره‌گیری تشبیهی از ایات شاهنامه در مواردی است که بیت شاهنامه، خود با ادات تشبیه آغاز می‌شود و به راحتی می‌تواند پیوندی تشبیهی با متن برقرار کند. در اینگونه موارد، می‌توان دقت و صّاف را در گزینش ایات شاهنامه دریافت:

«و زخم یاسیج تر کانه بریشان داشتند؛ بیت:

تو گفتی هوا ژاله بارد همی به سنگ اندرون لاله کارد همی»
(همان: ۳۷۸).

سرانجام باید از آن دسته از ایات شاهنامه یاد کرد که به عنوان مَثَل وارد گفتار و نوشتار فارسی‌زبانان شدند و صّاف نیز از این ایات برای تأیید، تأکید یا اثبات نظرات خود بهره گرفته است. در برخی موارد، و صّاف خود به جنبه تمثیلی بیت تصریح دارد:

«درین مقام یکی از اکارم خلّان الصّفا و اجلّه اخوان الوفا که انسان عین احبّ و واسطه عقد اصدقا بود، تمثیل را این فرد بیت از گفته فردوسی بر زبان راند؛ بیت:

به پشت نهنگان گذشتن در آب به آمد که در کار کردن شتاب»
(همان: ۱۸۹).

به کارگیری امثال شاهنامه در تاریخ و صّاف، نمونه‌های فراوانی دارد که به ذکر نمونه‌ای دیگر بسنده می‌شود:

«و کار شیراز، خود ساخته است؛ بیت:

جهان را چه سازی که خود ساخته است جهاندار ازان دل پیرداخته است»
(همان: ۲۵۲).

علاوه بر تضمین ابیات و پیوند محتوایی، زبانی، و بلاغی تاریخ و صَاف با شاهنامه، و صَاف با سرودن اشعاری به تقلید از شاهنامه و در بحر متقارب، سره گویی و سره نویسی، بهره گیری از شخصیت های شاهنامه و تلمیح به داستان های آن و سرانجام، نقل اقوال بزرگان و فرزاندگانی چون بزرگمهر، دل بستگی خود را به شاهنامه نشان داده، تاریخش را با این شاهکار جاودانه ادب فارسی پیوند داده است.

نتیجه گیری

شاهنامه شناسنامه پرافتخار قوم ایرانی است. از این رو، و صَاف با بهره گیری از این اثر ماندگار، بر آن است تا نیاز روحی خود و جامعه اش را در سایه سار این شاهکار جاودانه برآورده کند. جامعه او گرفتار هجوم قومی خونخوار و بی فرهنگ است و مردمانش غرق یأس و دلمردگی. و صَاف می داند که یادکرد شکوه ایرانی با بیان استوار و فاخر فردوسی، امید بخش ایرانیان است. بنابراین، به اشکال مختلف می کوشد از این دل بستگی قوم ایرانی برای تقویت روحی و روانی او بهره گیرد. البته در این راه، تاریخش را به بزرگترین شاهکار زبان فارسی پیوند می دهد تا از ایران دوستی خود پرده بردارد و هم از ظرفیت های بی بدیل شاهنامه برای تقویت جنبه های زبانی، محتوایی و بلاغی اثر خود استفاده کند. بدون تردید سیمای برجسته شاهنامه در تاریخ و صَاف می تواند منبعی قابل اعتماد برای پژوهشگرانی باشد که به دنبال ارائه متنی کامل از شاهنامه فردوسی هستند و می کوشند رد پای این شاهکار ماندگار را در گذر زمان و در اوراق آثار ادب فارسی جستجو کنند و از جایگاه شاهنامه در رشد و شکوفایی زبان فارسی پرده بردارند.

منابع و مآخذ

- آرین پور، یحیی. (۱۳۷۲). *از صبا تا نیما*. ج ۱. تهران: زوآر.
- اسلامی ندوشن، محمد علی. (۱۳۷۴). *جام جهان بین*. تهران: جامی.
- اشیدری، گیتا. (۱۳۷۰). *کشف الأبیات خمسة نظامی گنجوی*. تهران: با همکاری دفتر مجامع و فعالیت های فرهنگی و مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ایمانی، علی و خسروی، خدیجه. (۱۳۹۳). *بیت یاب شاهنامه فردوسی بر اساس پیرایش جلال خالقی مطلق*. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- بهار، محمد تقی. (۱۳۷۳). *سبک شناسی*. ج ۳. تهران: امیر کبیر.

- خطیبی، حسین. (۱۳۷۵). *فن نثر در ادب پارسی*. تهران: زوار.
- خزائلی، محمد. (۱۳۵۳). *شرح بوستان*. تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- دبیرسیاقی، سید محمد. (۱۳۷۸). *کشف الأبیات شاهنامه فردوسی*. تهران: مدبر.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۳). *امثال و حکم*. ج ۴. تهران: امیر کبیر.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *نعت نامه*. ج ۱۵. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۵). «فردوسی و سعدی». *مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی*. به کوشش منصور رستگار فسایی. تهران: امیر کبیر. صص ۴۴۸-۳۸۴.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۴). *پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد*. تهران: سخن.
- سجادی، ضیاء الدین. (۱۳۵۷). «شاهنامه در تاریخ جهانگشای جوینی». ش ۱. صص ۲۶۰-۲۴۱.
- شرفی، محبوبه. (۱۳۹۲). *زندگی، زمانه و تاریخ نگاری و صاف شیرازی*. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۷۳). *از رنگ گل تا رنج خار (شکل شناسی داستان های شاهنامه)*. تهران: علمی و فرهنگی.
- سعدی شیرازی، مصلح الدین. (۱۳۶۹). *بوستان*. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
- شیرازی، ادیب شهاب الدین (شرف الدین). (۱۳۸۸). *تاریخ و صاف الحضرة*. ج ۴. تصحیح و تعلیق علیرضا حاجیان نژاد. تهران: دانشگاه تهران.
- شیرازی، فضل الله بن عبدالله. (۱۳۳۸). *تاریخ و صاف الحضرة*. تهران: کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری تبریزی، چاپ افست رشدیّه.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۳). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۱؛ بخش ۳. تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۷۴). *حماسه سرایی در ایران*. تهران: فردوس.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). *شاهنامه فردوسی*. ج ۴. متن انتقادی از روی چاپ مسکو. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- _____ (۱۳۷۰). *شاهنامه*. تصحیح ژول مول. ج ۴. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

- _____ (۱۳۸۶). **شاهنامه**. ۸ ج. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- محبوب، محمدجعفر. (۱۳۸۳). **ادبیات عامیانه ایران (مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران)**. به کوشش حسن ذوالفقاری. تهران: چشمه.
- مقصودی، مرتضی و رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۹۰). «شاهنامه در تاریخ جهانگشای جوینی». **کهن نامه ادب پارسی**. س ۲. ش ۱. ۱۱۲ ۱۰۱.
- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۸۶). «ترامنتیت، مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها». **پژوهشنامه علوم انسانی**، ش ۵۶. صص ۹۸-۸۳.
- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۰). **درآمدی بر بینامتنیت**. تهران: سخن.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر. (۱۳۸۸). **چهار مقاله**. تصحیح محمد قزوینی. به کوشش محمد معین. تهران: زوار.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. (۱۳۷۲). **کلیات خمسة نظامی گنجوی**. ۲ ج. مطابق با نسخه تصحیح شده حسن وحید دستگردی. به اهتمام پرویز بابایی. تهران: نگاه.
- وراوینی، سعدالدین. (۱۳۷۶). **مرزبان نامه**. تصحیح محمد روشن. تهران: اساطیر.